



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌ها شیخ خیر الانبیا حفظه الله تعالی



موضوع:

احکام؛ اصول و قواعد فقه

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: محمود صادقی

تاریخ: ۱۳۹۷/۲/۴

آیا در اسلام چیزی به اسم مصلحت‌اندیشی در موارد خاص وجود دارد؟ اگر هست چه شرایطی دارد؟

پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۷/۲/۱۵

می‌توان گفت که همه‌ی اسلام مصلحت‌اندیشی است، ولی نه مصلحت دنیا بدون توجه به مصلحت آخرت و نه مصلحت اقتدارگرایان به معنای حفظ اقتدارشان با عبور از احکام اسلام؛ چراکه چنین مصلحتی، در واقع مصلحت نیست، بل مفسده‌ای بزرگ است که شیطان در نظر پیروانش مصلحت جلوه داده است تا آنان را گمراه و بدبخت کند؛ چنانکه علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی درباره‌ی آنان فرموده است:

«وای بر آنان که مصلحت خویش بر شریعت مقدم می‌دارند و می‌گویند که خداوند ما را امر کرده است!»^۱

و فرموده است:

«حقیقت را دوست می‌دارند، ولی نه به اندازه‌ی قدرت و معرفت را دوست می‌دارند، ولی نه به اندازه‌ی شهرت! آخرت را برای دیگران می‌خواهند و دنیا را برای خود! خود را از آن چه هستند بزرگ‌تر می‌پندارند و دیگران را از آن چه هستند کوچک‌تر می‌شمارند! خدا را برای خود می‌خواهند و خود را برای خدا نمی‌خواهند! ... مصلحت را بر شریعت مقدم می‌دارند و منفعت را بر سر حقیقت می‌نشانند! گمان نمی‌کنند حقیقت در چیزی باشد که منکر آند و می‌پندارند و رای آن چه بدان دست یافته‌اند چیزی نیست!»^۲

۱. گفتار ۱۴۲

۲. نامه‌ی ۷



و فرموده است:

«دل‌هاشان از کبر و آز آکنده است و جز حفظ قدرت‌شان سودایی در سر ندارند! مستکبران را نکوهش می‌کنند، در حالی که خود از زمره‌ی آنانند و مدعیان را دروغگو می‌شمارند، در حالی که خود ادّعی آنان را دارند! دین را فدای سیاست کرده‌اند و آخرت را به دنیا فروخته‌اند!»^۱

و خطاب به آنان فرموده است:

«یا پنداشته‌اید که مصلحت شما بر شریعت خداوند تقدّم دارد و چیزی که بر دیگران حرام است، برای شما حلال است؟! نه به خدا سوگند، بل نیک می‌دانید که بر خداوند دروغ بسته‌اید و بر ضدّ او به هم پیوسته‌اید و بندگان را به بندگی گرفته‌اید و در دوستی دنیا غرق شده‌اید، تا جایی که دیگر امیدی به نجات شما نیست! پس وای بر شما که بندگان خداوند را از ملکوت او باز داشته‌اید و به مُلک خویش پای‌بند ساخته‌اید؛ چراکه آتش خشم او بر شما افروخته شده و خاموش کننده‌ای برای آن نیست!»^۲

آری، بی‌گمان همه‌ی اسلام مصلحت‌اندیشی است، ولی مصلحت‌اندیشی خداوند برای انسان، نه مصلحت‌اندیشی انسان برای خداوند و این یعنی چیزی که خداوند برای انسان مصلحت دانسته است، هیچ گاه نمی‌تواند با مصلحت‌اندیشی انسان برای خودش، تعطیل یا تعلیق یا تبدیل شود؛ چراکه خداوند مصلحت انسان را بهتر از خودش دانسته و در نظر گرفته است و با این وصف، عمل به احکام او، بزرگ‌ترین مصلحت، بلکه تنها مصلحت برای انسان است و بر خلاف توهم قدرت‌پرستان، هیچ مصلحتی برای او بیرون از آن قابل تصوّر نیست تا درباره‌ی مهم‌تر بودن یا نبودنش بحث کند. از این رو، وظیفه‌ی انسان تنها تسلیم بودن در برابر احکام خداوند است، نه اجتهاد در برابر آن‌ها و تبعاً امکان تعطیل یا تعلیق یا تبدیل آن‌ها توسط او وجود ندارد و هر گونه مصلحت‌اندیشی او در مقام تشریع نارواست.

آری، مصلحت‌اندیشی او در مقام امتثال و نه در مقام تشریع، جایز است و آن به معنای ترجیح مصلحت یک فرد یا نظام بر احکام خداوند نیست، بلکه به معنای مقایسه و تشخیص مصلحت اخروی در میان دو واجب است که عمل به هر دو در زمان واحد ممکن نیست و ناگزیر باید یکی از آن دو بر دیگری مقدّم داشته شود و آن واجبی است که در میزان اسلام -و نه در میزان مردم یا حاکمان- از اهمّیت بیشتری برخوردار است و مصلحت اخروی -و نه دنیوی- بیشتری دارد؛ مانند جایی که حرمت خوردن گوشت خوک با وجوب حفظ جان خود تعارض می‌یابد، به این معنا که

۱. نامه‌ی ۱۲
۲. گفتار ۶۳

اگر گوشت خوک نخورد از گرسنگی تلف می‌شود، یا جایی که حرمت شکستن نماز با وجوب نجات غریق مسلمان تعارض می‌یابد، به این معنا که اگر نماز را نشکنند، غریق مسلمان هلاک می‌شود، یا جایی که حرمت ضرر رساندن به مال دیگری با وجوب حفظ جان خود تعارض می‌یابد، به این معنا که اگر مال دیگری را تلف نکند، جان خود را از دست می‌دهد. بنابراین، مصلحت‌اندیشی به معنای اجرای قاعده‌ی «الْأَهْمُّ فَالْأَمَّهْم» است و تنها در جایی مشروعیت دارد که از یک سو تعارض، میان دو حکم مسلم شرعی باشد، نه میان یک حکم مسلم شرعی و یک حکم غیر مسلم شرعی و نه میان یک حکم مسلم شرعی و یک اصل یا ماده یا تبصره‌ی قانونی و نه میان یک حکم مسلم شرعی و منویات رهبر و نه میان یک حکم مسلم شرعی و خواست اکثریت مردم و نه میان یک حکم مسلم شرعی و رأی آوردن کاندیدای دلخواه در انتخابات و نه میان یک حکم مسلم شرعی و منافع شخصی هیئت حاکمه و نه میان یک حکم مسلم شرعی و افزایش اقتدار نظامی یا سیاسی یا اقتصادی کشور و از سوی دیگر عمل به هر دو حکم مسلم شرعی در زمان واحد، غیر ممکن یا مستلزم عسر و حرج باشد.

از اینجا دانسته می‌شود که بر خلاف توهم قائلان به اصالت قدرت، هیچ چیز مهم‌تر از عمل به احکام اسلام نیست و هیچ مصلحتی بیرون از آن‌ها وجود ندارد تا حکومتی به بهانه‌ی آن، به تعطیل یا تعلیق یا تبدیل آن‌ها اقدام کند، بلکه هدف از حکومت اقامه‌ی احکام اسلام است، وگرنه به ذات خود هیچ اصالت و ارزشی ندارد و «از آب بینی بزی پست‌تر است»^۱. وانگهی حکومت یکی از احکام اسلام نیست تا احیاناً با سایر احکام اسلام تعارض یابد و بر آن‌ها مقدم شود، بلکه در واقع مجری احکام اسلام است و با این وصف، هیچ گاه در عرض احکام اسلام قرار نمی‌گیرد، تا بر آن‌ها مقدم شود یا نشود؛ زیرا تعارض تنها میان تکالیف معنا دارد، نه میان تکلیف و مکلف! از این رو، حکومتی که احکام اسلام را به بهانه‌ی تعارض آن‌ها با مصلحت، تعطیل یا تعلیق یا تبدیل می‌کند، اسلامی نیست، بلکه جائز است و مصداق بارز «طاغوت» محسوب می‌شود و با این وصف، کسی که معتقد است «حکومت بر جمیع احکام شرعی‌ی الهیه تقدم دارد»، «و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است»، «و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند» و «می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند» اسلام را شناخته و در گمراهی آشکاری است؛ خصوصاً با توجه به اینکه راهی برای توجیه ادعای خود باقی نگذاشته و خطاب به کسی که در مقام تأویل آن برآمده، نوشته است: «تعبیر به آنکه این جانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است به کلی برخلاف گفته‌های این جانب بود» و افزوده: «آنچه گفته شده است که مزارعه و مضاربه و امثال آن‌ها با آن اختیارات از بین خواهد رفت،

۱. نهج البلاغة للشریف الرضی، ج ۱، ص ۳۷



صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی‌کنم» و البته طاقت نیاورده و مزاحمت کرده و با گستاخی عجیبی گفته است: «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر ولو امام عصر باشد اهمیتش بیشتر است» و به این نیز قناعت نکرده و با کنایه‌ای ابلغ من التصريح افزوده است: «و اگر جرأت بود مطلبی بود که آسان‌تر است» و آن مطلب که با همه‌ی بی‌پروایی، جرأت بیان آن را نداشته، احتمالاً باور قلبی‌اش بوده که برخی شاگردانش از او نقل کرده‌اند، مبنی بر اینکه «حدود اختیارات ولیّ فقیه همان حدود اختیارات خداوند تبارک و تعالی است»! یا حتی فراتر از این، «ولیّ فقیه اگر مصلحت بداند، می‌تواند توحید را هم تعطیل کند»! روشن است که چنین سخنان مهمل و گزافی، مصداق بارز **«كَلِمَةُ الْكُفْرِ»**^۱ هستند و بنا بر مبنای مشهور، از ارتداد گوینده‌ی آن‌ها حکایت دارند و بنا بر مبنای علامه حفظه الله تعالی، از نفاق او پرده بر می‌دارند؛ زیرا منافات آن‌ها با بدیهیات عقل و اولیات شرع، چیزی نیست که بر عوام مردم پوشیده بماند، چه رسد به داعیه‌داران فقاقت و مرجعیت!

به خدا پناه می‌بریم از تکبر و جاه‌طلبی که جاهلی در این سطح را مدّعی فقاقت و مرجعیت می‌کند و سپس به ادّعی نیابت امام می‌رساند و سپس به ادّعی ولایت پیغمبر می‌کشاند و سپس تا ادّعی اختیارات خدا پیش می‌برد و سپس از آن نیز می‌گذراند و به فرعونی مجسم تبدیل می‌کند که ندای **«أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»**^۲ سر می‌دهد و می‌پندارد که می‌تواند برای حفظ حکومت خود، توحید خدا را هم براندازد و خلیفه‌ی خدا را هم قربانی سازد!



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصوب‌هاشمی خراسانی
مجلس خبرگان رهبری



۱. التوبة / ۷۴
۲. النازعات / ۲۴